

مذهب و سنت، اساس عقاید صوفیانه ابومنصور اصفهانی

**RELIGION AND TRADITION: ABU MANSOUR
ESFAHANI'S MYSTIC BELIEFS
(DİN VE GELENEK: EBU MANSÛR ISFAHANÎ'NİN
TASAVVUFİ İNANÇLARI)**

Rahman MOSHTAGH MEHR*

Somayye JABBARPOUR**

Abstract: Abu Mansur Isfahani was one of unknown Sufis in the late fourth century and the early fifth century. He is the creator of a new point in the Sufism which did not continue and except three Hanbali Sufis: Khwaja Abdullah Ansari, Ahmad Jami Nameqy and Abdul Qadir Gilani. This method that put forward by Abu Mansur Isfahani was based on these principles: Following The Quran and the Sunnah, Opposition to innovation, Opposition to theological thoughts like Comparison, analogy, snterpretation. When we look into his works we can see that he based his mystic thoughts on The Quran and the Sunnah and opposition to “jamal-parasti” and dismantlion “sharia”.

We need to remember that Hanbali sect is a special Sunni sect that emphasize on rumors (prophetic traditions), instead of comprehension (theology).

Key words: Abu Mansur Isfahani, Hanbali sect, Quran and Sunnah, Mysticism.

چکیده

ابومنصور اصفهانی از صوفیان ناشناخته اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری است. این صوفی اصفهانی موجد جریان خاصی در تصوّف و عرفان اسلامی - ایرانی هست که استمرار نیافت و تنها سه صوفی حنبلی: خواجه عبدالله انصاری، احمد جام نامقی (ژنده پیل) و عبدالقادر گیلانی این شیوه را در تصوّف خویش اعمال کردند. ابومنصور پایه گذار تصوّف مذهب حنبلی است و آن چه اساس این تصوّف را پی می

* دکتر رحمان مشتاق مهر؛ استاد دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان، تبریز، ایران
** سمیه جبارپور؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان، تبریز، ایران

ریزد، عبارت است از: پیروی از سنت و کتاب، مخالفت با بدعت، مخالفت با اصحاب کلام و قیاس و اهل تشبیه، تأویل، تعطیل و تمثیل. با توجه به این اصول، ابومنصور تصوّفی بر مبنای کتاب و سنت ارائه می‌دهد و به تبع آن، در آثار خود بر اهمیّت سنت، مخالفت با جمال پرستی، ردّ اسقاط شریعت تأکید می‌کند.

نکته قابل ذکر درباره مذهب او این است که مذهب حنبلی به معنی فرقه ای خاصّ در برابر دیگر فرق تسنّن نیست، بلکه به منزله ترجیح منقولات (احادیث نبوی) بر معقولات (متکلمان، قدریه و ...) است.

واژگان کلیدی: ابومنصور اصفهانی، مذهب حنبلی، کتاب و سنت، تصوّف و عرفان.

مقدمه

ابومنصور مَعمر بن احمد بن محمد بن زیاد اصفهانی از صوفیان گمنام سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری است که در اصفهان متولّد شد و زیست و از دنیا رفت (418-335 یا 339 ه. ق). وی علاوه بر این که یک صوفی بود، محدّث و فقیه حنبلی مذهب نیز بود و تأکید خاصی بر مذهب و سنت داشت؛ به طوری که تمام عقاید و باورهای صوفیانه وی در سایه این مهمّ قرار گرفت. با این که ابومنصور آثار قابل ملاحظه ای در تصوّف به جای گذاشته، اما در تاریخ تصوّف مورد کم توجهی قرار گرفته است. این امر دلایل چندی دارد که بدانها پرداخته خواهد شد.

ابومنصور اصفهانی دو ویژگی عمده دارد: یکی این که نوع نگاه این صوفی اصفهانی به تصوّف، حاصل تکرار اقوال پیشینیان نیست، بلکه وی از این جهت که همواره به ابراز دیدگاهها و برداشت های شخصی خویش از مباحث تصوّف پرداخته، ممتاز و جدا از صوفیان خراسانی بوده است. به عنوان نمونه کافی است به رساله « ذکر معانی تصوّف » وی نگاهی بیندازیم. وی چنان ذهن خلاق و نوآوری دارد که در رساله مذکور، چندین صفحه راجع به معانی تصوّف سخن گفته است، بی آن که این تعاریف نقل عقاید پیشینیان در مورد تصوّف باشد. او معتقد است که هر کس از زاویه دید خود تصوّف را تعریف می‌کند و دلیل تعدّد برداشتها و تعاریف تصوّف نیز همین است¹. وی کسانی را که در این مورد اظهار عقیده کرده اند، به چند گروه تقسیم می‌کند و می‌گوید:

فمنهم من أخرج عن رسم التصوف و منهم من أخرج عن آدابه و منهم من أخرج عن حقیقته و منهم من أخرج عن وجوده و آثاره².

ابومنصور سعی می‌کند با در نظر گرفتن این جوانب، تعریف هایی از تصوّف به دست دهد. به همین دلیل در این اثر، در دو بخش نثر و نظم، بر اساس ترتیب حروف معجم آغاز هر عبارت و بیت، به شرح معانی مختلف تصوّف می‌پردازد، اما چنان که گفته شد، بر خلاف صوفیان دیگر فقط به نقل اقوال پیشینیان اکتفا نمی‌کند، بلکه ابتکارات و ابداعاتی هم از او دیده می‌شود. به همین دلیل است که گفته می‌شود او در تاریخ تصوّف ایران یک نویسنده صاحب فکر است³.

نکته دیگر این است که آثاری که از ابومنصور اصفهانی به جای مانده، همگی به زبان عربی به نگارش درآمده است. می‌دانیم که صاحب بن عبّاد با اینکه اصلاً اصفهانی بود، در رواج زبان و ادب عربی تعصّب خاصی داشت⁴. و نفوذ او در کثرت تألیفات عربی در قلمرو وزارتش مؤثر بود. به این سبب تألیف آثار دانشمندان و علما اصفهانی به زبان فارسی، در مقایسه با خراسان، دیرتر آغاز شد.

1. اصفهانی، ابومنصور: ذکر معانی التصوف، ص 46

2. همان، صص 46-7

3. پورجوادی، نصرالله: دو اثر کوتاه از ابومنصور اصفهانی، ص 24 (مقدمه مصحح)

4. کسای، نورالله: اصفهان در روزگار آل بویه و سلجوقیان، ص 181

ابومنصور اصفهانی و مشایخ دیگر تصوف

ابومنصور دو ویژگی بارز دارد که او را از صوفیان دیگر جدا می‌کند: اول این که اصفهانی است و تلقی او از تصوف او با تلقی مشایخ خراسان متفاوت است؛ دوم این که بر خلاف اغلب صوفیان خراسان که شافعی مذهب بودند، وی حنبلی مذهب است. ابومنصور با صوفیانی چون ابونصر سراج طوسی (ف 378 ه. ق)، ابوبکر کلاباذی (ف 380 یا 390 ه. ق)، ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری (ف 412 ه. ق) و ابونعیم اصفهانی (ف 430 ه. ق) معاصر بود.⁵

ولی هیچ يك از آنان، به ویژه ابونعیم اصفهانی که همشهری ابومنصور نیز بود، در آثار خود نامی از او نبرده اند. مشایخی که از این صوفی اصفهانی، یادی در آثار خود کرده اند، یکی خواجه عبدالله انصاری (481-395 ه. ق) است که در طبقات الصوفیه از ابومنصور ذکری به میان آورده است و دیگر علی بن عثمان هجویری (470-421 ه. ق) است که در کشف المحجوب به یکی از آثار ابومنصور اشاره کرده است⁶ و بعدها، عبدالرحمن جامی (898-817 ه. ق) نیز در نفحات الانس خویش از ابومنصور اسم برده است.⁷

ممکن است مشایخ بزرگ معاصر وی و بعد از وی، به دلیل مذهب خاص او یا به دلیل محیطی که در آن زندگی می‌کرد، یعنی محیطی دور از حال و هوای خراسان، او را نادیده انگاشته باشند. زیرا یادکرد دو شیخ خراسانی از ابومنصور، نشان می‌دهد که وی در میان صوفیان خراسان شناخته شده بود و بعید به نظر می‌رسد که از وجود چنین شیخی در اصفهان بی اطلاع بوده باشند⁸. از طرف دیگر، ابومنصور نیز نسبت به مشایخ خراسان رغبتی نشان نداده است و اشارات او در برخی از آثارش به مشایخی که در تصوف از آنان پیروی می‌کرده است، این مطلب را به روشنی بیان می‌کند. این مسئله ممکن است نشانه اختلاف نظر ابومنصور با صوفیان خراسان و دلیل تفاوت تلقی او از تصوف با تصوف متداول در خراسان باشد.⁹

ابومنصور اصفهانی، ابو عبدالله النبأ و علی بن سهل را از مشایخ اصفهان؛ و جنید، ابوسعید خراسی، ابراهیم خواص و نوری را نیز از مشایخ بغداد؛ و ابوحفص عمر بن سلمه نیشابوری، ابوعثمان حیری، سهل تستری و ذوالنون مصری را هم از مناطق دیگر به عنوان استادان خود در تصوف معرفی می‌کند¹⁰. در کتاب "المناهج" نیز، از مقتدایان نام می‌برد که منحصر به صوفیان نیستند، بلکه فهرست طولانی او پس از رسول گرامی اسلام (ص)، خلفای اربعه و صحابه ایشان، تابعین و اصحاب دیگری از شام و حجاز و مصر و خراسان و اصفهان و مدینه را که پیرو سنت رسول خدا (ص) هستند، در بر می‌گیرد¹¹. در این فهرست

5 . پورجوادی، نصرالله: ابومنصور اصفهانی صوفی حنبلی، ص 3

6 . "اما اشارات اندر مرقعه بسیار گفته اند: شیخ [ابومنصور] معمر اصفهانی اندر این کتابی ساخته است، و عوام تصوفه را اندر آن غلوی بسیار است." (هجویری، علی بن عثمان: کشف المحجوب، ص 75)

7 . علاوه بر نفحات الانس جامی، در کتاب «سیر السلف» از مؤلفی به نام ابوالقاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل التیمی (535-457 ه. ق)، محدث و مفسر اصفهانی، درباره ابومنصور اصفهانی و نیز اقوال وی درباره چند تن از مشایخ اصفهان نیز مطالبی یافت می‌شود. وی درباره ابومنصور چنین آورده است: "ذکر ابی منصور معمر بن احمد بن زیاد التیمی رحمه الله: کان أوحده عصره فی سلوک طریقه أهل التصوف و عماره الوقت و کثره الاجتهاد و العباده، له تصانیف فی علوم القوم، ختم طریقه التصوف به، کما ختم بانی عبدالله بن منده الائتقان و الحفظ و التشدد فی السنه." (پورجوادی، نصرالله: گزارشهای ابومنصور اصفهانی در سیرالسلف و نفحات الانس، ص 7). برای آگاهی بیشتر به منبع مذکور مراجعه کنید.

8 . با توجه به اظهارات خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه، فردی به نام شیخ احمد کوفانی، شیخ ابومنصور را به خراسانیان معرفی می‌کند، رک: دائره المعارف بزرگ اسلامی، سایت: tebyan.net

9 . يك نمونه از این تفاوت ها را در کتاب "ادب الملوك" وی می‌بینیم. این کتاب، مانند اللمع، التعرف و رساله قشیری، کتابی جامع در تصوف هست، اما هم به لحاظ صورت و هم به لحاظ محتوا با کتاب های صوفیان خراسان فرق می‌کند. کتاب های جامع خراسانیان با شرح عقاید کلامی شروع می‌شود (به ویژه التعرف)، اما ادب الملوك با بحث از مقامات و منازل آغاز می‌گردد. در این باره، رک: پورجوادی، نصرالله: دو اثر کهن در سماع (از ابوعبدالرحمن سلمی و ابومنصور اصفهانی)، ص 32

10 . اصفهانی، ابومنصور: المناهج و المسائل و الوصیه، ص 41

11 . اصفهانی، ابومنصور: المناهج، صص 17-19

اسم صوفیانی چون حسن بصری، عثمان ثوری، عبدالله بن مبارک، فضل بن عیاض و سفیان بن عیینه نیز دیده می شود. ابومنصور اصفهانی، اسامی مشایخ را با در نظر گرفتن منطقه جغرافیایی محل سکونت آنها ازهم متمایز می کند. می توان این احتمال را در نظر داشت که او در این امر تعمد داشته است. وی در کتاب "المنهاج و المسائل و الوصیه" در ذکر اسامی مشایخ تصوف، از صوفیان اصفهانی شروع می کند که سر سلسله آنها محمد بن یوسف البتاء است و پس از ذکر مشایخ اصفهان، از مشایخ بغداد یاد می کند که در رأس آنها جنید، رئیس مکتب بغداد قرار دارد و صوفیانی که از یاران و معتقدان جنید از اهل بغداد هستند، به دنبال او قرار می گیرند. از مشایخ خراسان تنها از دو تن صوفی نیشابوری اسم می برد و از ذکر کلمه "أصحابهما" یا "أصحابهم" که در مورد مشایخ بغداد و اصفهان به کار برده بود، صرف نظر می کند. از این مطلب بر می آید که ابومنصور پیرو مکتب خراسان نبود و از آنجا که جنید و پیروان او همگی اهل صحو هستند، بی شک ابومنصور نیز صوفی اهل صحو است، چنان که در بررسی عقاید صوفیانه وی نیز این امر مشاهده خواهد شد.

ابومنصور در انتخاب مرشدان خویش، معیارهای خاصی را در نظر دارد و مشایخ مذکور هم، به دلیل دارا بودن این معیارها، انتخاب شده اند. او معیار مورد نظرش را در رساله "المنهاج و المسائل و الوصیه" چنین بیان می کند:

كلهم رحمه الله عليهم هم الذين اجتمعوا علي مذاهب الأثر و الحديث في
الظاهر و صنفوا كتب السنن و هجروا المبتدعه¹².

در رساله "المنهاج" نیز، دقیقاً همین موارد را ذکر می کند و می گوید که این مشایخ در سنت، کتاب نوشته اند و "هجرا ن اهل البدعه و الضلاله، و الإنكار علي اصحاب الكلام و القياس و الجدال و النظر"¹³ از خصوصیات دیگر آنان است. در مجموع، معیارهای وی در گزینش مشایخ مورد تأیید او، که اساس تصوفش را نیز تشکیل می دهد، در این موارد خلاصه می شود:

همه مشایخ مورد نظر ابومنصور اصفهانی، پیرو و مجری سنت هستند و کتاب هایی در این زمینه تألیف کرده اند. از بدعت دوری می کنند و با آن مخالفت می ورزند. با اصحاب کلام و قیاس و جدل، مخالف هستند. در مورد صفات خداوند، قائل به تأویل، تشبیه، تعطیل و تمثیل نیستند¹⁴.

با عنایت به این موضوع که ابومنصور اصفهانی، پیرو مکتب بغداد است، می توان گفت که از این نظر به ابن خفیف شیرازی (371 - 269 ه. ق) و روزبهان بقلی شیرازی (606 - 522 ه. ق) - که هر دو از صوفیان شیراز بودند و از مکتب بغداد پیروی می کردند - شباهت دارد. وجه اشتراک این سه صوفی آن است که هم از محیط خراسان دور بودند و هم از پیروان مکتب بغداد بودند و مهم تر این که تصوف آنان - بر خلاف صوفیان خراسان - در تاریخ تصوف استمرار نیافت. این مطلب بدان معنا نیست که تمام صوفیان غیر خراسانی، پیرو مکتب بغدادند، به عنوان نمونه، عین القضات همدانی (525 - 492 ه. ق) که يك صوفی خارج از محیط خراسان بود، پیرو مکتب صوفیان خراسان و به ویژه احمد غزالی (ف. 520 ه. ق) هست. از این مطالب می توان به این نکته پی برد که صوفیان خراسان و اصفهان در عقاید صوفیانه، اختلاف نظر دارند و این یکی از دلایل کم توجهی صوفیان خراسان به ابومنصور بود که پیش از این نیز به این مطلب اشاره شد¹⁵.

یکی دیگر از عوامل فراموشی ابومنصور اصفهانی این است که بعد از وی، این شیوه رواج نمی یابد، اما صوفیان خراسانی، در تصوف ایرانی تأثیر دراز مدتی داشتند. هر چند ابومنصور نیز تا زمان ابن عربی، بر تعلیم و آموزه های صوفیان تأثیر گذاشت

12. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج و المسائل و الوصیه، ص 41

13. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج، صص 18-19

14. مقصود صفات خداوند در احادیثی مانند این حدیث است: «بَدَأَ اللهُ عَلِيَّ رَأْسَ الْمُؤَدَّنِينَ» (اصفهانی، ابومنصور: المنهاج، ص 19)

15. چنان که ذکر شد، از مشایخ خراسان، خواجه عبدالله انصاری نسبت به ابومنصور اصفهانی ارادت داشته و ممکن است علت این امر، حبلی بودن این دو صوفی باشد، در حالی که قشیری که يك شافعی معتصب بود، اسمی از ابومنصور در آثار خود نمی برد

و این اثر گذاری، کمتر شناخته شده است، اما به عمق تأثیر مکتب خراسان نبود¹⁶.

در میان مشایخی که ابومنصور در آثار خود آنان را معرفی کرده است، یوسف البّناء که صوفی اصفهانی بود، جایگاه خاصی در شکل‌گیری تفکرات و نگرش صوفیانه ابومنصور اصفهانی داشته است. ابومنصور که بین سنت و تصوف پیوند ریشه داری ایجاد کرد، در این مقوله از استاد خویش تأثیر پذیرفته بود، چنان که می‌گوید:

فأما مذهب السنه مع التصوف، فاحذنا عن أبي عبدالله محمد بن يوسف البّناء
الصّوّبي رحمه الله عليه في كتاب السنه، روي عنه¹⁷.

از این مطلب هم چنین به دست می‌آید که تأثیر تصوف و صوفیان اصفهانی بر ابومنصور عمیق تر و بیشتر از تصوف بغداد بوده است و بدون تردید، تصوفی که در اصفهان رایج بود، با تصوف خراسان تفاوت داشت. با مقایسه آثار صوفیانه ابومنصور با آثار صوفیان معاصر خراسانی او، این سخن به وضوح دانسته می‌شود.

عقاید صوفیانه ابومنصور اصفهانی

حنبلی بودن ویژگی ممتاز ابومنصور محسوب می‌شود. اصفهان تا مدت‌های مدیدی، یکی از پایگاه‌های مهم حنبلیان بود. در مقابل، مذهب شافعی دیرتر از مذهب حنبلی در اصفهان رواج می‌یابد و شافعیان از اواخر سده چهارم هجری، پیروانی پیدا می‌کنند. بنابراین، تا اواخر سده چهارم، اکثریت با حنبلی‌مذهبان بود و بعد حنفیه¹⁸ و ابومنصور هم یکی از حنبلیان متعصب اصفهان بود که بر مذهب خویش تأکید فراوان داشت و تصوف را جز سنت نمی‌دانست. نکته مهمی که باید در اینجا بدان اشاره شود، آن است که حنبلی بودن در زمان ابومنصور به معنی پیروی از کتاب و سنت است نه به معنی پیروان فرقه‌ای خاص از فرقه‌های اهل سنت که بعدها ظهور یافت. در دوران بعد از ابومنصور، حنبلی فرقه‌ای در برابر فرقی چون شافعی و حنفی بود¹⁹. به عبارتی دیگر، حنبلی در روزگار ابومنصور اصفهانی، فرقه‌ای شخصی نبود، بلکه مفهوم یک مذهب را داشت که در مقابل متکلمان (اشعری و معتزله) و اصحاب قیاس و جدل قرار داشت. در دوران بعد، اگر صوفیه از مذهب شافعی یا حنفی سخن گفتند و بدان پایتند بودند، مذهب در معنی خاص آن بود نه به معنی مذهب و سنت به عنوان ترجیح منقولات بر معقولات. از آن زمان اختلاف مذاهب بین صوفیه شروع می‌شود و اختلاف در طریقه‌های صوفیانه نیز به تبع آن به وجود می‌آید. خواجه عبدالله انصاری، احمد جام (536 - 440 ه. ق) و شیخ عبدالقادر گیلانی (561 - 470 یا 471 ه. ق) نیز بر مذهب و کتاب و سنت تأکید دارند و همان رویه‌ای را ادامه می‌دهند که ابومنصور سکن دار آن بود²⁰.

اهل حدیث، نخستین بار مذهب تسنن را به وجود آوردند تا در برابر قدریه، جهمیّه و مرجئه به مخالفت بایستند و برای تحقیق این مطلب کتاب‌ها نوشتند و در این میان احمد بن حنبل نقشی برجسته داشت²¹. ابومنصور این مطلب را مکرر در آثار خود خاطرنشان می‌کند. آنجا که اسامی مشایخ و صوفیان مورد قبول خود را ذکر می‌کند، آنان را اهل حدیث و سنت می‌نامد و چنین اظهار نظر می‌کند:

فكل هؤلاء سُجج الدّین و ائمه السنه و اولوالأمر من العلماء قد اجتمعوا علي جملة الفصل من السنه و جعلوها في كتب السنه

16. از جمله این اثر گذاری‌ها، می‌توان به تأثیر « نوح الخاص » ابومنصور اشاره کرد که اولین فرهنگ مستقل اصطلاحات در تصوف به شمار می‌رود (ر.ک: میر باقری فرد، علی اصغر و نویسندگان دیگر: نوح الخاص فرهنگی ناشناخته، ص 165) و آثاری چون صد میدان و منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری از توجه به این فرهنگ بر کنار نبوده است.

17. اصفهانی، ابومنصور: پیشین، ص 41

18. کسائی، نورالله: پیشین، صص 80 و 196. و نیز ر.ک: پورجوادی، نصرالله: ابومنصور اصفهانی صوفی حنبلی، ص 19

19. پورجوادی، نصرالله: پیشین، ص 15

20. همان، صص 19-20

21. جعفریان، رسول: نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت، ص 150

و یتشهد بهذا الفصل المجموع في لسنه كتاب الاثمه²².

سپس از مشایخی که در سنت کتاب هابی از خود به جای گذاشته اند، نام می برد که در رأس آنها نام محمد بن یوسف البتاء با واژه صوفی پیوند یافته و چنان که گذشت، این مرد از استادان بزرگ و تأثیرگذار بر افکار عارفانه ابومنصور بوده است. از ابومنصور نیز رساله ای با نام "رساله السنه" به جای مانده است²³. این کتاب ها، اعتقادنامه های مشایخ مذکور در رد بر جهمیّه و قدریّه و به طور کلی عقل مداران بود. بنابراین، هر اعتقادی که بر خلاف عقاید اهل سنت بود، بدعت و گمراهی محسوب می شد و این اصلی اساسی در معتقدات صوفیانه ابومنصور اصفهانی هست.

ابومنصور با متکلمان، چه اشعری باشند و چه معتزلی، مخالف بود و اجازه نمی داد که میان اینان با سنت و تصوف پیوند برقرار شود. اما می دانیم که شافعی مذهب میان کلام اشعری و تصوف و مذهب شافعی پیوند ایجاد کردند و شاید یکی دیگر از دلایل اختلاف صوفیان شافعی مذهب خراسان با تصوف حنبلی این موضوع نیز بود.

این شیخ اصفهانی، تمام آثار خود را بر پایه کتاب و سنت نگاشته است. از آن میان، کتاب "المنهاج" وی، اعتقاد نامه او به شمار می رود، زیرا معتقدات مذهبی خود را (مذهب حنبلی) شرح داده است. گویا وی با نگارش این اثر می خواسته است ثابت کند که تصوف امری جدا از کتاب و سنت نیست. وی در ابتدای کتاب با بیان این که اغلب علما و عارفان زمان از دنیا رفته اند و اسلام و سنت غریب مانده و بدعت گسترش یافته است، غرض خویش را از تألیف چنین کتابی این گونه بازگو می کند:

و لما رأيتُ غریبه السنه و کثره الحوادث و اتباع الأهواء أحببت أن أوصي أصحابي و سائر المسلمين بوصیّه من السنه و موعظه من الحكمه و أجمع ما كان علیه أهل أهل الحديث و الأثر و أهل المعرفه و التصوف من السلف المتقدمين و البقیه من المتأخرين²⁴.

در پایان کتاب نیز با ذکر این مطلب که تمام مطالب گفته شده در این اثر، مذهب اهل سنت و اثر هست و هر کس از مذهب آنان دوری کند از سنت دوری کرده است، قصد دارد بیان کند که تصوف با سنت قرین و همراه هست:

فالسنة طریقتنا و أهل الأثر أئمتنا، فاحيانا الله علیها و أمانتنا علیها برحمته، انه قریب مجیب²⁵.

تمام اصولی که باید در تصوف حنبلی ملحوظ نظر واقع شوند و پیش از این بیان شد، در این اثر آمده است: پیروی از سنت، مخالفت با قدریّه و جهمیّه و اهل تشبیه و تأویل و رأی و قیاس و مخالفت با بدعت. همین عقاید را در بخش اول کتاب "المنهاج و المسائل و الوصیّه" نیز بیان نموده است. در این بخش از اثر خود که عنوان "المسائل المحدثه الواقعة فی عصرنا" را بر آن نهاده است، درباره مسائل فقهی از دیدگاه مذهب حنبلی سخن می گوید. باز هم در ابتدای کتاب، بر اهل بدعت و قدریّه و جهمیّه می تازد. سپس با طرح چند مسئله فقهی از جمله مسئله ارث و وجوب نماز جماعت، نشان می دهد که او فقط يك صوفی نیست، بلکه يك محدث و فقیه نیز به شمار می آید. اکنون که روشن شد این صوفی چه قدر در پیوند تصوف و شریعت و سنت تلاش می کرد، باید پذیرفت که امام محمد غزالی (505 - 450 هـ. ق) نخستین کس از صوفیّه نیست که شریعت و طریقت را با هم آشتی داده است²⁶، بلکه جلوتر و قبل تر از او، ابومنصور اصفهانی در این راه قدم گذاشته است. در بخش دیگر از کتاب مذکور که "الوصیّه" نام دارد، به برادران خود چنین سفارش می کند: فأوصي نفسي و إخواني من المسلمين بتقوي الله عزوجل و لزوم السنه و الجماعه، و رعایه الغریبه و اختیار الوحده و تصفیة الخلوه و قله الصحبه و الفرار بالدين من شاهی إلی شاهی و من زاویه إلی زاویه، و إنه الدين العزيز الذي لا عوض له...²⁷.

22. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج، صص 18-9. و اصفهانی، ابومنصور: المنهاج و المسائل و الوصیّه، ص 41

23. "رساله السنه" ابومنصور در مجله معارف، شماره نخست، سال 1369 چاپ شده است: جعفریان، رسول: پیشین، ص 150

24. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج، ص 12

25. همان، ص 20

26. استاد سعید نفیسی، محمد غزالی را نخستین صوفی می داند که بین شریعت با طریقت آشتی برقرار کرده است، ر.ک: نفیسی، سعید: سرچشمه تصوف در ایران، ص 108.

و نیز ر.ک: پورجوادی، نصرالله: ابومنصور اصفهانی صوفی حنبلی، ص 9-10

27. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج و المسائل و الوصیّه، ص 35

این وصیت از دیدگاه سنت گرای او نشأت می‌گیرد و تمام این بخش از رساله اش را نیز شامل می‌شود.

در مجموع، در آثاری که از ابومنصور در دست است²⁸، کتاب و سنت جایگاه والایی دارد و بر این اساس است که تصوف او را تصوفی بر مبنای سنت و مذهب می‌نامیم. تصوف مذهبی ابومنصور با تصوف عابدانه‌ای که در مورد صوفیان خراسان به کار می‌رود، فرق دارد. به این معنا که در تصوفی که ابومنصور ارائه می‌کند - چنان که بارها در این سطور اشاره شده است - پیروی و عمل به سنت در مقابل عقل‌مداران و اصحاب کلام و قیاس، از اهمیت والایی برخوردار است. اما در تصوف عابدانه، سخن از طرح تصوفی در چارچوب شریعت است و در اینجا به نظر می‌رسد که طرف مقابل صوفیه، علما و فقهای متشرع هستند و صوفیان با نگرارش آثار صوفیانه مبتنی بر شریعت، در پی اقامه براهین و ادله موجه برای اقناع عالمان دینی و فقیهان می‌باشند.

ابومنصور در کتاب "شرح الأذکار" که در پی بیان اهمیت ظاهر و باطن ذکر است و در نوع خود کتابی بی نظیر در تصوف و عرفان به شمار می‌رود، همه ده باب کتاب را با آیه‌ای از آیات قرآن کریم و نیز با کلامی از رسول خدا (ص) آغاز می‌کند و قصد وی اثبات این مطلب است که آن چه او به عنوان یک صوفی بیان می‌کند، همسو با کتاب و سنت است و تصوف و سنت، با هم منافاتی ندارند. ابومنصور در این کتاب، ابتدا معانی ظاهری ذکر را در پنج عمل عبادی (نماز، روزه، حج، جهاد و زکات) شرح می‌دهد و سپس معانی باطنی آن را در پنج باب دیگر که با باب توبه آغاز می‌گردد، بیان می‌کند. او خود در این مورد می‌گوید:

و الطاعات كلها مقرونة بالذکر. و الذکر ذکران: ذکر ظاهر لحقیقه الخدمه و العبودیه، و ذکر باطن لحقیقه الإخلاص و حقاً الرّبویّه²⁹.

وی ذکر را به ظاهر و باطن تقسیم کرده و ذکر زبان و قلب را جزو نوع دوم، یعنی ذکر باطنی می‌داند³⁰. بومنصور برای تصوف هم ظاهر و باطنی معرفی کرده، می‌گوید:

فأما حقیقه ظاهر التصوف، فالافتدا بسنه رسول الله صلی الله علیه و سلم و الثبات فیها و مجانبه الحوادث و البدع و الصبر علی هجران البدع و المخالفه. فأما حقیقه باطن التصوف، فالافتداء بوجود القلب علی موافقه حبّ الله عزّوجلّ و صدق الاراده و الثبات فیها حقیقه و مجانبه حظوظ النفس و مخالفه الهوی فی الباطن و الصبر علی المجران النفس³¹.

این شیخ اصفهانی و پایه‌گذار تصوف مذهبی، در کتاب "أحادیث الاربعة" احوال و اخلاق متصوفه را بر مبنای سنت و حدیث می‌داند و برای اثبات عقیده خویش، چهل حدیث از رسول اکرم (ص) را به عنوان سند ارائه می‌کند. وی می‌گوید: فَإِنَّ أَخْلَاقَ الْمُتَصَوِّفِ تَشْتَمِلُ عَلَيَّ أحوال كثيرة. اختصرنا من ذلك اربعین حالاً يشهد بصحتها اربعون حديثاً من احاديث الرسول، صلی الله علیه و سلم، تحفظاً علی المتصوفه في حقیقه مذهبهم المخصوص بخصایص الاحوال التي تشهد بما حقایق الآثار و صحیح الاخبار عنه³².

شیخ ابومنصور، ظاهر احادیث منقول در کتاب خویش را - که فقط سی و هشت مورد آن در نسخه موجود ثبت شده است - مربوط به مؤمنان صالح می‌داند و باطن آن احادیث را مربوط به صوفیه و عرفان و صدیقان می‌داند. اینان کسانی هستند که خداوند آنها را به مذهب سنت مخصوص کرده است. وی هم چنین تأکید می‌کند که این احادیث، سرمشق مریدان تصوف هست و آنان باید به آداب و اخلاقی بر اساس آن احادیث، متخلق بشوند³³. همان طور که ابومنصور در آغاز کتاب،

28. دسترسی به برخی از آثار شیخ ابومنصور، از جمله «ادب الملوك» و «نصیح الخاص» مقدور نشد. البته در صحت انتساب «ادب الملوك» به وی تردید وجود دارد. برای آگاهی بیشتر در این مورد، ر.ک: Herman landolt: رساله‌ای در عرفان اسلامی از قرن چهارم. و برای آگاهی از فهرست آثار ابومنصور اصفهانی، ر.ک: افشار، ایرج: اخباری از چند نسخه خطی در شیراز، صص 251-4

29. اصفهانی، ابومنصور: شرح الذکوار، ص 6

30. همان، 19

31. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج و المسائل و الوصیه، ص 40

32. اصفهانی، ابومنصور: احادیث الاربعة، ص 251

33. همان، ص 252

بیان کرده است، در هر باب که يك حديث را در بر مي گيرد، ابتدا ظاهر آن حديث را شرح مي دهد و سپس با قيد عبارت " ثم للمتصوّف خاصّه " به باطن آن که مخصوص متصوّف است، مي پردازد. بدین ترتيب، مشاهده مي کنيم که سير انديشگي ابومنصور اصفهانی که عبارت از ارائه تصوّف مذهبي يا حنبلي است، در این اثر هم ادامه مي يابد.

رساله اي با عنوان " آداب المتصوفه و حقايقها و اشاراتها " دارد که در آن از آداب صوفيه بحث مي کند. آنچه وي را در این مورد از مشايخ ديگر متمايز مي کند، يکي اختصاص کتابي مستقل به این موضوع است، در حالی که صوفيان ديگر بخشي از تالیف خود را به این مبحث اختصاص داده اند، و ديگر نوع پرداختن به این مبحث است. به عنوان نمونه، اگر آداب مشابه را در این رساله و رساله کشف المحجوب هجویری مقایسه کنیم، متوجه تفاوت عمده اي خواهيم شد و آن، این است که هجویری بیشتر به نقل قول پرداخته و به جنبه صوري این آداب اکتفا کرده است، اما ابومنصور نظم خاصی را در هر ادب رعایت کرده است و با این کار سعی داشته است تا آداب خاص صوفيه را در شکل علمي ارائه بدهد. این کار را خواجه عبدالله انصاری نیز در منازل السائرين خوبش، به هنگام معرفي اصطلاحات خاص صوفيه، انجام داده است. او هم مانند ابومنصور که هم در این رساله و هم در کتاب " نخب الخاص"³⁴، چنین ترتیبی را رعایت کرده، هر اصطلاحی را به ابواب سه گانه تقسیم کرده است.

ابومنصور در این رساله، آداب صوفيه را با شريعت و حقيقت دين پیوند مي دهد. به این صورت که در هر ادبي، ابتدا آن را در مرتبه علوم بررسی مي کند، بعد در مرتبه احوال که از آن به " اشارات " تعبیر کرده است، سپس در مرتبه توحيد و معرفت خداوند. پس در نظر او آداب صوفيان بايد با شريعت و حقيقت دين مطابقت کند و این به نوعي، از سلوک باطني صوفيان نیز حکایت مي کند.³⁵ وي آداب صوفيان را به دو قسمت ظاهري و باطني تقسیم مي کند و معتقد است که اجزای باطني هم بايد مانند اجزای ظاهر، از محظورات حفظ شوند.³⁶ شيوه او در معرفي هر کدام از آداب، چنین است:

فكان أول أدبه أدب الرسم بالعلم لحق الشريعة، ثم أدب الوجد فيا الحقيقة بالوجد و أفرد إشارات التوحيد بالفرد ...³⁷.
ذکر این مطلب نیز خالی از فایده نخواهد بود که مقصود ابومنصور از آداب در قسمت اول، رفتارهاي اجتماعي است و در قسمت دوم امور باطني است (حقائق المتصوفه) و قسمت سوم نیز آن ادب را به عنوان تعبيري مخصوص در تصوّف، شرح مي دهد. در خاتمه رساله چنین مي نويسد:

و هذا الكتاب ناطق بثلاثه بالأداب المرسومات لحق الطلب، و بالحقائق المعلومات التقرب، و بالإشارات الخفيات لحال التعرف. فبالآداب تخدم و بالحقائق تتقرب و بالإشارات تعرف. فاما الآداب فهو ظاهر الشريعة. و اما الحقائق فهو باطن الذريعه، و اما المعرفة من حق الإشاره الرفيعه.³⁸

ابومنصور در بخشي از رساله " المنهاج و المسائل و الوصيه " از صوفيان مدعي اي که نماز و روزه را تحقير مي کنند، به شدت انتقاد مي کند. این نشان مي دهد که تصوّف براي او بدون عمل به فرائض ديني معنایی ندارد:

و من طعن في الصلوه و المصلين بدعوي التصوف و المعرفة، فقد خالف السنه و طعن خيار الأئمه. و إنما الصلوه محض الذكر ... ثم الصيام جهته و موافقه و ...³⁹

این عقیده مي تواند به معني مخالفت ابومنصور با اسقاط شريعت باشد. از نظر او تنها کسي که مدعي تصوّف هست، بر نمازگزاران و روزه داران طعنه مي زند و کسي که تصوّف را عبارت از تعطيل طاعات و عبادات و خالي بودن قلب از مراقبه بدانند، با تصوّف دشمني دارد.⁴⁰ تصوّف براي ابومنصور حکم دين و ديانت را دارد⁴¹ و بديهي است که هر گونه توهين و استخفايي

34. باقي فرد، علي اصغر و نويسندگان ديگر: پيشين، صص 177-8

35. اصفهانی، ابومنصور: آداب المتصوفه و حقايقها و اشاراتها، ص 17 (مقدمه مصحح)

36. همان، ص 26

37. همان، ص 27

38. همان، ص 42

39. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج و المسائل و الوصيه، ص 37

40. همان، ص 39

41. «و إنما التصوف دين و ديانه»: همان، ص 38

را نسبت به احکام دین برنماید. عمل به شریعت و احکام دین چنان در نظر ابومنصور اهمیت دارد که حتی مجذوب سالک را که با عنوان "واقع" از او یاد می‌کند، از این قاعده مستثنی نمی‌دارد، چه برسد به سالک مجذوب یا به قول او "متوقع". در این باره چنین می‌گوید:

و اصل التصوف واقع و متوقع، فالواقع موهبه و هدایه. و المتوقع طلب و رعایه. و ذلك بین مراد و مرید. و طالب و مطلوب، و قاصد و مقصود. فالمرید الطالب القاصد إلى التصوف بصدق الإرادة، یقتدی بفعله ظاهرا و یهتدی بوجده باطنا یراعی قلبه خائفاً، و یکون وجده میراث جهده، و اما المراد المحظورات، فالرضا المحبه حاله ... فالمرید عمل فوجد، و المراد وجد فعمل⁴².

ابومنصور سالک یا مرید را به شرط عمل به شریعت و مجاهده، مجاز به رسیدن به حقیقت می‌داند و مجذوب سالک یا مراد هم از عمل کردن به تکلیف، نباید و نمی‌تواند شانه خالی کند و این نیز شاهد دیگری است در اثبات این نظر که ابومنصور یک صوفی پایمند به شریعت است که تصوف خویش را بر پایه سنت بنا کرده است.

یکی از موارد اساسی در باورهای حنبلیان، مخالفت آنان با تأویل هست و این مطلبی است که ابومنصور بارها در آثار خود بر آن تأکید می‌کند. پیش از این نیز گفته شد که یکی از معیارهای مورد نظر ابومنصور در گزینش اساتید و مشایخ، این بود که اهل تأویل و تشبیه و تمثیل و تعطیل نیستند. وی با تمسک به دو آیه از آیات قرآن کریم، موارد مذکور را نفی می‌کند:

" لیس کمثله شیء " یعنی کُلُّ تشبیه و تمثیل. و " هو السمع البصیر " یعنی کل تعطیل و تأویل. و یتبث الصفات لله عزوجل⁴³.

بر خلاف حنابله، شافعیان با تأویل و باطن‌گرایی موافقت و تمایل صوفیان خراسان نسبت به تأویل آیات قرآن با اقدام یا اشاره به این موضوع در آثار آنان مشهود است⁴⁴.

یکی از مسائلی که در عقاید عرفانی ابومنصور اصفهانی به چشم می‌خورد و حاکی از دیدگاه سنت‌گرای وی هست، مسئله مخالفت با جمال پرستی هست که مسئله‌ای مطرح در زمان ابومنصور بوده است. از آنجا که قائلان به عقیده جمال پرستی از اصحاب سکر و صوفیان اهل عشق هستند، مخالفین این عقیده، به قطع و یقین از اصحاب صحو و از صوفیه پایمند به سنت و شریعت می‌باشند. ابومنصور معتقد است که یک صوفی واقعی، هم در گفتار و کردار و هم در امور عقلی، باید پیرو سنت باشد⁴⁵. می‌دانیم که معتقدان به نظریه جمال پرستی می‌گویند که جمال الهی در چهره انسان زیبارو، قابل رؤیت است. ابومنصور قطع نظر از دیدگاه فقهی و شرعی این قضیه، نگاه به نامحرم را معصیت می‌داند و تعبیر زیبایی در این مورد به کار برده، می‌گوید:

النظره بذر المعصیه و الغفله ماء وها و النفس ساقیها و الشیطان زارعها و الحرص أرضها و الشهوه شجرتها و الهوی راعیها و الدعوی حاصلها⁴⁶. زمانی که یک نگاه (آن هم نه مطابق دیدگاه فقها، نگاه دوم، بلکه همان نگاه اول) چنین آثار مخرب در روح و روان انسان به جای می‌گذارد و او را به سمت گناه سوق می‌دهد، نگاه به انسان باجمال یا این برهان که جمال الهی در چهره او دیده می‌شود، به مراتب عواقب سوءتری خواهد داشت. پیش از این اشاره شد که ابومنصور به عنوان یک صوفی حنبلی، بر مذهب و سنت، جهت مقابله با مشبّه و معطله و قدریه تأکید فراوانی دارد. نظریه جمال پرستی هم از مقوله عقاید اصحاب تشبیه محسوب می‌شود و مخالفت شیخ اصفهانی با این مسئله، بیشتر به این خصوصیت صوفیانه او برمی‌گردد. او عقیده به جمال پرستی را توهم و خیالی از جانب شیطان و متعلق به مشبّه می‌داند و تأکید می‌کند که خداوند فقط در قلب کسانی است که او را ذکر می‌گویند و وجود حق را بدون وصف و کیفیت می‌داند:

ثم حقیقه العقل منهم فی السنه ذفراد التوحید و تجرید السنه من حوادث الاسرار ، بدفع کُل تشبیه و تعطیل. و إن کُل ما

42. همان، ص 39.

43. اصفهانی، ابومنصور: المناهج، ص 20.

44. مایل هروی، نجیب: مدخل ابومنصور اصفهانی (مقاله مندرج در دائرة المعارف).

45. پورجوادی، نصرالله: دو اثر کوتاه از ابومنصور اصفهانی، ص 19 (مقدمه مصحح).

46. اصفهانی، ابومنصور: الاحتیارات من کلام ابي منصور معمر بن احمد بن زیاد الاصفهانی (گزیده سخنان ابومنصور)، ص 12.

بحیوه العقل و یجده الفهم و یراه القلب من شیخ مائل او شخص قائم او حسن او جمال موصوف، یقع فی الوهم فیصفه القلب و کلّ ذلك من الشیطان، و ربّ العزّه تبارک و تعالی بخلاف ذلك. و لیس من الله تعالی فی القلوب الا ذکره و تذکاره و حبّه و اسراره و عظمته و جلاله و مشاهدته وجوده بلاوصف و لاکیف⁴⁷.

نتیجه

تصوّف مذهب حنبلی که ابومنصور اصفهانی پایه گذار آن بود، در جریان شناسی عرفان اسلامی - ایرانی، جایگاه ممتاز و ویژه ای دارد. ابومنصور بین مذهب حنبلی و تصوّف، پیوند عمیقی ایجاد کرد. در تصوّف حنبلی بر مذهب و سنت بسیار تأکید می شود و جمع سنت و تصوّف، هدف صوفی حنبلی است. مقصود از حنبلی فرقه ای خاص در برابر دیگر فرق تستن نیست، بلکه مذهب و سنت به عنوان امری منقول در برابر معقولات (متکلمان، قدریه، مرجئه و ...) تلقی می شود⁴⁸.

ابومنصور با توجه به آثاری که بر جای گذاشته است، صوفی صاحب فکر و فلسفه خاص خویش بوده است و مقلد افکار و عقاید صوفیان پیشین نیست. بخشی از آثار او را معتقدات مذهبی وی تشکیل می دهد و در دسته ای از آثارش درباره تصوّف که از دیدگاه او نشأت می گیرد، سخن می گوید. از آنجا که توجه به سنت و کتاب و مذهب، اساس تفکرات عرفانی او را شکل می دهد، آثار او مملو از ابراز چنین عقایدی است. با این که وی آثار بکر و بااهمیتی در تصوّف بر جای گذاشته است، اما مورد بی توجهی صوفیان معاصرش و محققان امروزی قرار گرفته است. دلایل نادیده گرفتن وی در تصوّف زمانش و چند قرن پس از آن، تا حدودی روشن است، اما کم توجهی به این صوفی اصفهانی و تصوّف مذهبی وی در بررسی های مربوط به حوزه تصوّف و عرفان، توسط پژوهشگران کنونی، مبهم و سؤال برانگیز است.

منابع و مآخذ

- 1- افشار، ایرج: اخباری از چند نسخه خطی در شیراز؛ مجله یغما؛ مرداد 1344، شماره 205، صص 251-6.
- 2- پورجوادی، نصرالله: گزیده ای از سخنان ابومنصور اصفهانی؛ معارف؛ مرداد - آبان 1370، دوره هشتم، شماره 2، صص 3-14.
- 3- : عقاید مذهبی ابومنصور اصفهانی: کتاب المناهج؛ معارف، آذر - اسفند 1369، دوره هفتم، شماره 3، صص 3-25.
- 4- : آداب المتصوفه و حقائقها و اشاراتها از ابومنصور اصفهانی؛ معارف، آذر - اسفند 1371، شماره 27، صص 15-48.
- 5- : کتاب شرح الاذکار: ابومنصور اصفهانی؛ معارف، آذر - اسفند 1381، دوره نوزدهم، شماره 3، صص 3-30.
- 6- : دو اثر کوتاه از ابومنصور اصفهانی: "کتاب المنهاج و المسائل و الوصیه" و "ذکر معانی التصوف"؛ معارف، آذر - اسفند 1368، شماره 18، صص 3-51.
- 7- : دو اثر کهن در سماع (از ابو عبدالرحمن سلمی و ابومنصور اصفهانی)؛ معارف، آذر - اسفند 1367، شماره 15، صص 3-78.
- 8- : ابومنصور اصفهانی: صوفی حنبلی؛ معارف، فروردین - آبان 1368، شماره های 16 و 17، صص 3-80.
- 9- : گزارشهای ابومنصور اصفهانی در سیر السلف و نفحات الانس؛ معارف، آذر - اسفند 1376، شماره 42،

47. اصفهانی، ابومنصور: المنهاج و المسائل و الوصیه، ص 42
48. پورجوادی، نصرالله: ابومنصور اصفهانی صوفی حنبلی، ص 17

صص 3-23.

- 10- جعفریان، رسول: نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت؛ مجله هفت آسمان، بهار 1379، شماره 5، صص 145-312. 11- دانش پژوه، محمدتقی: احادیث الاربعین: ابومنصور اصفهانی؛ مقالات و بررسیها، تهران 1370-1371، شماره های 51-52، صص 247-299.
- 12- کسایی، نورالله: اصفهان در روزگار آل بویه و سلجوقیان؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، بهار 1376، شماره 9، صص 176-202.
- 13- Hermann Landolt: ادب الملوك: رساله ای در عرفان اسلامی از قرن چهارم؛ ترجمه مصطفی ذاکری؛ نامه فرهنگستان، تابستان 1375، شماره 6، صص 168-172. 14- مایل هروی، نجیب: ابومنصور اصفهانی؛ دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، شماره مقاله: 2567، سایت tebyan.net
- 15- میر باقری فرد، علی اصغر: نوح الخاص، فرهنگی ناشناخته؛ طاهره خوشحال و مریم شعبانزاده؛ فصلنامه پژوهشهای ادبی، بهار 1385، شماره 11، صص 180-165.
- 16- نفیسی، سعید: سرچشمه تصوف در ایران (تصوف ایرانی از نظر فلسفی)؛ تهران؛ فروغی، چاپ نهم، 1377. 17- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان: کشف المحجوب؛ تصحیح دکتر محمود عابدی؛ تهران؛ سروش، چاپ سوم، 1386.